

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

## گاه‌نگاری و کاربری بنای تپه حصار دامغان: بررسی بنایی در قومس؛ شمال شرق ایران

علی هژبری<sup>۱\*</sup>، محمد مرتضایی<sup>۲</sup>

### چکیده

قومس از نواحی مهم شرق ایران و در امتداد جاده خراسان بزرگ قرار دارد. در این منطقه محوطه‌های مهمی بررسی، کشف و کاوش شده‌اند. در این میان، سال‌ها از کاوش‌های باستان‌شناسی در تپه حصار دامغان می‌گذرد. یکی از بناهای کشف شده در مجموعه تپه‌های حصار، بنایی است با یک ایوان ستون‌دار و یک اتاق گنبددار که به دوره‌ی ساسانی منسوب شده است. هر چند درباره تاریخ‌گذاری بنا به دوره‌ی ساسانی تردیدی نیست اما درباره‌ی کاربری آن به زعم تعدادی از پژوهشگران بنای تپه حصار آتشکده است و به نظر کاوشگر و برخی دیگر «کاخ» بوده است. با توجه به این که ویژگی‌های کاخ و آتشکده در دوره‌ی ساسانی با بررسی‌هایی که به عمل آمده تا حدود زیادی مشخص شده است ما در این پژوهش با مقایسه با عناصر معماری شناخته‌شده و بررسی متون تاریخی و نیز رجوع به نظر دیگر پژوهندگان به دنبال پاسخی به سوالاتی هستیم از قبیل: کاربری بنای کاوش شده در تپه حصار دامغان چیست؟ کاخ علاوه بر صحن، ایوان و اتاق گنبددار به عنوان بخش عمومی بنا، دارای صحن و اتاق‌هایی در بخش خصوصی است و در آتشکده‌ها همه عناصر معماری به مکان قدسی آتش منتهی می‌شود. با این دلایل و با استناد به متون تاریخی و نیز با توجه به پلان بنای تپه حصار به نظر می‌رسد که با آتشکده‌ای از دوره‌ی ساسانی مواجه هستیم، هر چند شباهت‌هایی با پلان کاخ‌های دوره‌ی پایانی ساسانی و آغاز دوران اسلامی را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: آتشکده، کاخ، ساسانی، آغاز دوره‌ی اسلامی، قومس.

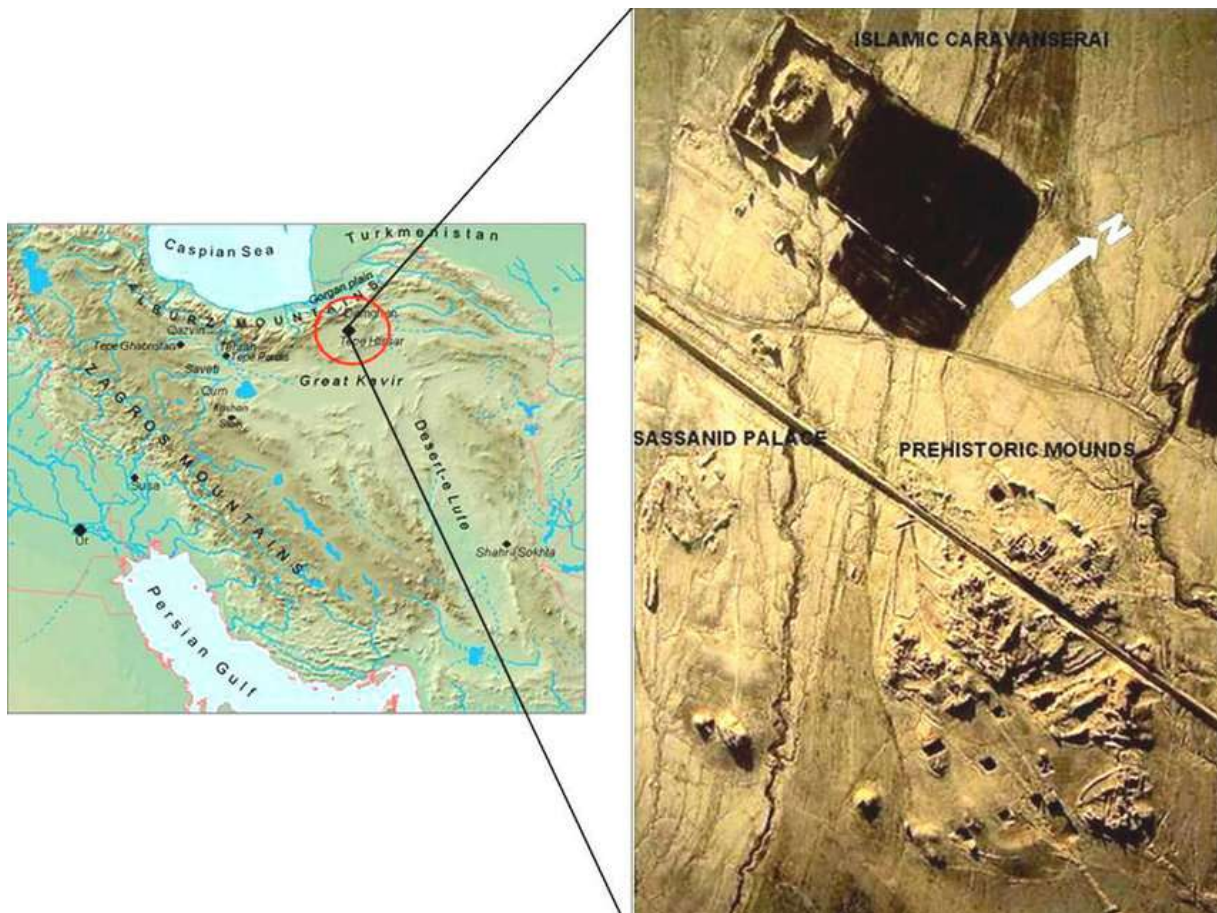
ارجاع: علی هژبری، محمد مرتضایی. ۱۴۰۱. گاه‌نگاری و کاربری بنای تپه حصار دامغان: بررسی بنایی در قومس؛ شمال شرق ایران. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام. ۷ (۱): ۱۱۵-۱۲۸.

۱- کارشناس، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران  
۲- دانشیار، گروه دوران اسلامی، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران  
\* نویسنده مسئول: ali.hozhabri2011@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۸

## مقدمه

دامغان از شهرهای قدیمی ایران است که در گذشته به صدرروازه (هکاتوم‌پلیس) معروف بوده است. این شهر در ۳۳۰ کیلومتری تهران در مسیر تهران-مشهد، در استان سمنان کنونی واقع گردیده است (شکل ۱). ایالت قوس در دوران حکومت هخامنشی، یکی از بلاد هیرکانیه به شمار می‌آمد (Frye, 1344: 82). این محل توجه شاهان سلوکی را به خود جلب کرد و شاهان اشکانی آن را به عنوان دومین تختگاه خود برگزیدند (Worth, 1366: 332). محدوده‌ی ایالت قوس را شاید با کمی اغماض بتوان با محدوده‌ی استان سمنان امروزی یکی دانست. قوس، در دوران حکومت ساسانیان نیز بخشی از ایالت بزرگ و معروف «پدشخوارگر» به شمار می‌رفت (Salehi Kakhki & Malekpour, 1394: 3). وقتی خسرو انوشیروان، ایران را به چهار بخش شامل اباختر، خراسان، نیمروز و خوروران تقسیم کرد، قوس جزئی از ولایت خراسان محسوب می‌شد. بر اساس گزارش طبری، قتیبه بن مسلم نخستین کسی بود که از راه قوس به خراسان رفت (Tabari, 1375: 2118)؛ در سال‌های ۱۸ و ۱۹ هجری خلیفه دوم دستور فتح خراسان را به نعیم بن مقرن داد و پس از ری، فتح قوس را به برادرش «سوید بن مقرن» سپرده، قوس بدون درگیری فتح شد (Asgari, 1387: 84) و در سال‌های ۳۱-۳۰ هجری قوس از سوی مسلمانان کاملاً فتح شد. اشاره‌ی طبری در گزارش فتح قوس از سوی سوید بن مقرن به رودخانه‌ی شهر قوس به نام ملاز تنها با چشمه‌علی مطابقت دارد (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: Seyedyazdi, 1397).

در سده‌های اولیه‌ی اسلامی، این ولایت بسیار گسترده بود به طوری که قوس را با وسعت و مرکز آن را دامغان می‌دانند (Yaqubi, 1381: 52 & Ibn Hawqal, 1361: 122). قوس سرزمینی پهناور دارای شهرها و دهکده‌های بسیار در میان خراسان و جبال (al-Hamavi, 1347: 153) که «از ری تا قوس بر شاه‌راه و جاده بزرگ، دوازده منزل است که برخی از آن‌ها معموره و برخی در بیابان‌هاست» (Yaqubi, 1381: 52). بنابراین قوس در سده‌های اولیه‌ی هجری سرزمین وسیعی جدا از خراسان بود که در دامنه سلسله جبال البرز قرار داشت و حد غربی قوس را دروازه‌ی ری و حد شرقی آن را دروازه‌ی خراسان تشکیل می‌داد. با این وصف از نظر جغرافیایی، ایالت قوس در دامنه جبال البرز و در سرزمینی کم‌پهنا بین کوه‌های البرز در شمال و دشت کویر در جنوب محصور است و شاه‌راه بزرگ خراسان که از ری در اقلیم جبال می‌آید و به نیشابور در خراسان منتهی می‌شود، از سرتاسر ایالت قوس می‌گذرد (Le Strange, 1377: 389)؛ با این مقدمه، قوس سرحد مشترک سه دولت سامانی و دیلمی و زیاری بود و به سبب موقعیت جغرافیایی برای هر یک از این سه دولت، جایگاه مهمی محسوب می‌شد (Bayhaqi, 1361: 310).



شکل ۱- موقعیت تپه حصار دامغان (Mousavi and Sumner, 2012: PL.19)

### سوالات و فرضیات

با توجه به اهمیتی که قومس داشت و به دنبال یافتن هکاتوم‌پلیس، پایتخت اشکانیان، موزه‌ی باستان‌شناسی و مردم‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا به اتفاق موزه‌ی هنر فیلادلفیا (که بعدها موزه‌ی هنر پنسیلوانیا شد) در سال ۱۳۱۰ شمسی اولین گروه باستان‌شناسی را به ایران اعزام کردند. این پروژه که به هیئت مشترک باستان‌شناسی در ایران مشهور است، کاوش‌های دوره‌ی مفرغ تپه حصار و نیز کاخی از دوره‌ی ساسانیان را شامل می‌شد که بر روی بقایای مکان‌های مسکونی پیش از تاریخ بنا گردیده بود؛ از این محوطه علاوه بر بقایای چند بنا، نقاشی و گچ‌بری‌های بی‌نظیری به دست آمد. نتایج کاوش‌های تپه حصار دامغان از سوی دکتر اریک اشمیت در سال ۱۹۳۷ میلادی منتشر گردید که در آن، کاوشگر به کاخ بودن بنا اشاره کرده است (Schmid, 1391 & 1937). کاوش‌های احسان یغمایی نیز در تپه‌های پیش از تاریخی و با هدف نجات‌بخشی بود (Andaroodi & Aghaei-Meybodi, 2021: 56). سوال این است که کاربری بنای کاوش شده در دامغان چیست؟ چه دلایلی می‌توان ارائه داد تا مشخص شود که بنای کاوش شده در تپه حصار دامغان یک کاخ است یا یک نیایشگاه؟ و بر اساس شواهد بدست آمده و مدارک موجود، بنای کاوش شده متعلق به چه دوره‌ای می‌باشد؟ مسعودی از آتشگاهی معروف به جریش یاد می‌کند که اسکندر آن آتشکده را پس از تسلط بر ایران خاموش نکرد. از این‌رو برخی به دنبال یافتن مکان آن آتشکده احتمال داده‌اند که شاید تاریخانه دامغان بر روی بقایای همان آتشکده ساخته شده است (Mousavi, 1368: 36-37) و تعدادی دیگر، آن آتشکده را با بنای تپه حصار دامغان مطابقت داده‌اند.



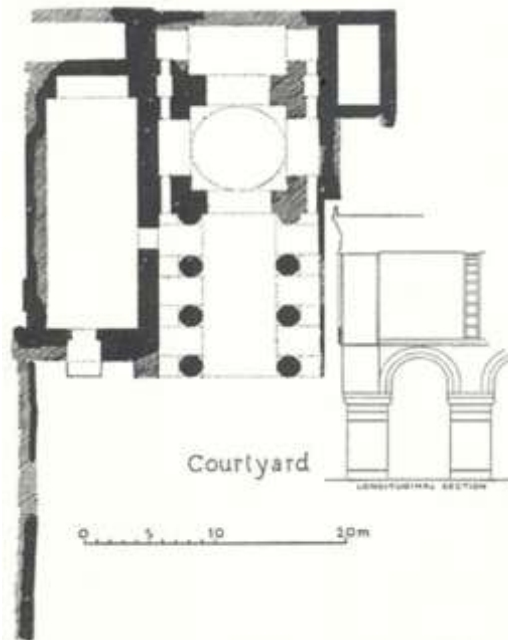
شکل ۲- عکس هوایی تپه‌ی ساسانی و قلعه‌ی اسلامی (The Oriental Institute of the University Chicago)

### پیشینه‌ی پژوهشی

مسعودی اولین مورخی است که از آتشکده‌ای در دامغان نام برده است اما لویی واندنبرگ (Vanden Bergh, 1347) و ارنست امیل هرتسفلد اولین پژوهشگرانی بودند که به آتشکده بودن بنای تپه حصار دامغان اشاره کرده (Herzfeld, 1381: 309) و در چند سطر به آن اکتفا کردند. ناصر افشار و حسن معمارزاده در مقاله‌ی کوتاهی با عنوان «کاخ ناپیدای ساسانیان در تپه حصار دامغان» در شماره ۴ نشریه‌ی رشد آموزش تاریخ در زمستان ۱۳۷۹ با توجه به گزارش مسعودی و اشاره به بنای دامغان احتمال داده‌اند که آتشگاه جریش یا حریش همان بنای تپه حصار باشد (Afshar & Me'marzadeh, 1379). برخی نیز بدون آوردن استدلال فقط به نام آتشکده در تپه حصار اکتفا نموده‌اند (Azad, 1392). از منظر معماری و یافتن مشابهت‌های پلان آثار ساسانی با اسلامی شاید بتوان بهترین بررسی صورت گرفته را در مقاله مارکوس ریتر (Ritter, 2019) دید.

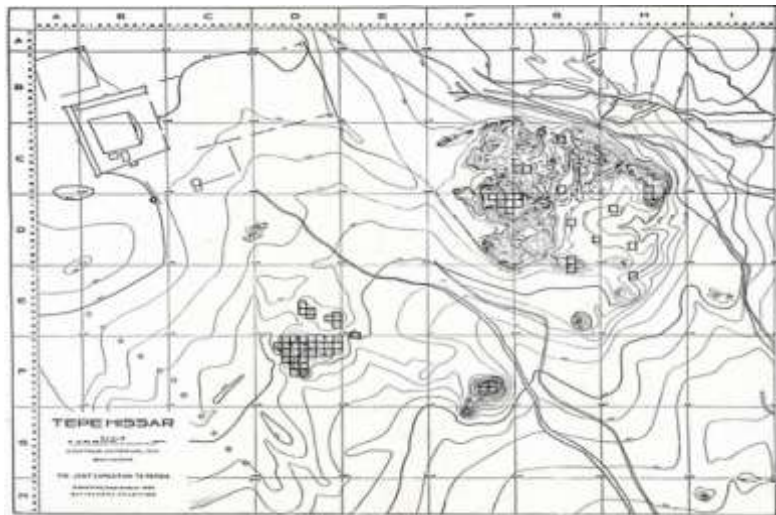
### بنای تپه حصار دامغان

بنای کشف‌شده در تپه حصار دامغان در فاصله ۲۰۰ متری جنوب‌غربی برجستگی اصلی تپه حصار قرار دارد (شکل ۲). متأسفانه امروزه از این بنا چیز زیادی بر جا نمانده، اما در زمان آبادانی متشکل از یک سرسرای ستون‌دار، یک اتاق اصلی در پشت سرسرا، یک فضای باز جلوی سرسرا و دست‌کم چهار اتاق در شمال و غرب اتاق اصلی بوده است. در واقع بنای دامغان از یک ایوان بزرگ در جلو با دو ایوانچه کوچک‌تر در طرفین آن تشکیل شده که به اتاقی با پوشش گنبدی می‌رسید (شکل ۳). با این وصف، ایوان مرکزی، سرسرای گسترده‌ی ستون‌دار با طاق قوسی بود که بر شانه جرزهای گرد بزرگ، سوار شده بود؛ اتاق چهارگوش انتهای ایوان ستون‌دار که احتمالاً گنبددار بود، در واقع چهارطاقی باز بزرگ را پدید می‌آورد (Schmidt, 1391: 217-). این بنا از تپه‌های دیگر در حصار کمی دورتر افتاده است. (شکل ۴).



شکل ۳- پلان بنای کشف‌شده از تپه حصار دامغان (Kimball, figs. 166 and 167b)

مصالح ساختمانی به کار رفته در سازه‌ی دیوارهای بنا عمدتاً از خشت‌هایی به ابعاد  $۸ \times ۳۷ \times ۳۷$  سانتی‌متر با ملات گِل خوب ورز داده‌شده بود و ستون‌ها، تاق‌ها و قوس‌ها را با آجرهایی با همان ابعاد  $۳۷ \times ۳۷ \times ۸$  ساخته‌اند (Schmidt, 1391: 421) و برای شکل‌دادن به آن آجرها را بریده‌اند تا شکل ستون و تاق را درآورند (Schmidt, 1937: 330)؛ این روش در سده دوم هجری در تاریخانه نیز دیده می‌شود (Fontana, 1986: Encyclopædia Iranica) همچنین نمای ایوان با دو راهروی کوچک در کنار آن مشابهت‌هایی با تاریخانه دامغان دارد (Schroeder, 1977: 934). کف بنا با قطعات خردشده‌ی آجر و تکه‌سفال‌های ادوار مختلف پیش از ساسانی زیرسازی شده و با لایه‌ای از گچ اندود شده بود (Schmidt, 1937: 325). عناصر وابسته به معماری در بنای تپه حصار دامغان شامل گچ‌بری، نقاشی، حکاکی روی چوب تزیین شده بود.

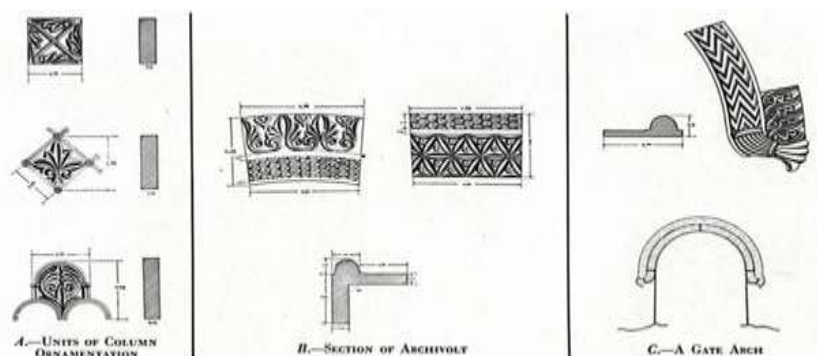


شکل ۴- نقشه مجموعه تپه‌های حصار (پایین سمت چپ: تپه‌ی ساسانی و شبکه‌ی مربعی ایجادشده در آن) (Schmidt, 1391: 418)

### گچ‌بری

تا پیش از کشف اتفاقی آتشگاه بندیان درگز، بنای ساسانی تپه حصار دامغان تا مدت‌های مدید یکی از مرجع‌های مهم درباره‌ی پژوهش‌های گچ‌بری ساسانی در شمال شرق ایران محسوب می‌شد. گچ‌بری‌ها به دو صورت اجرا شده‌اند: ۱. گچ‌بری معمولی؛ ۲.

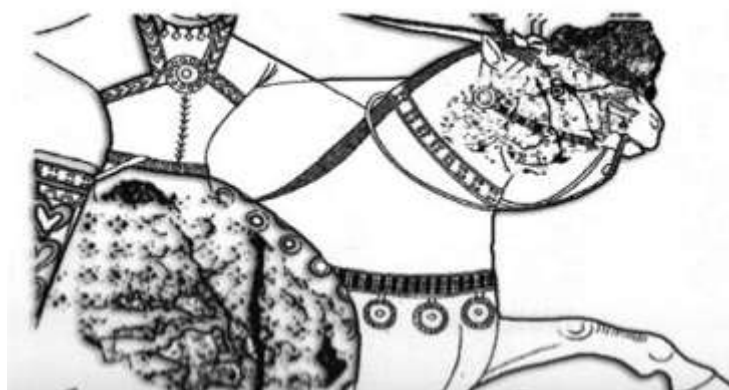
تندیس‌های گچ‌بری شده شامل شیرهای دروازه و بز کوهی و قوچ است. محل قرارگیری گچ‌بری‌ها بیش‌تر در سرسرای ستون‌دار، بر سطح دیوارها، تاق‌ها و ستون‌ها؛ و نیز اتاق انتهایی سرسرای، بر روی دیوارها بوده است (شکل ۵). در اتاق شماره ۴ چندتکه گچ‌بری در میان نخاله‌های ساختمانی و آوار به دست آمد که ممکن است در حین تخریب از نقطه‌ای دیگر به این مکان منتقل شده باشد. ستون‌های شماره ۳۹ و ۴۴ در سرسرای ستون‌دار در بنای ساسانی تپه حصار دامغان، تنها جایی بود که گچ‌بری‌ها در سر جای‌شان پیدا شد. مابقی شامل تکه‌های شکسته از گچ‌بری‌هایی است که از تاق‌ها و دیوار فروریخته و به صورت آوار در کف ساختمان به دست آمد و جزئیات قوس‌های مطبق، تاق‌ها در آفریزها، قرنیزها، و غیره را بر ما روشن می‌سازند. گچ‌بری‌ها از نظر شکل غالباً به شکل پلاک‌هایی بوده که نقوش به صورت قالبی در آن اجرا شده است، اما گچ‌بری‌های کشف‌شده از این بنا را از نظر موضوع می‌توان به چند بخش تقسیم کرد: ۱. گچ‌بری با نقوش انسانی؛ ۲. گچ‌بری با نقوش حیوانی؛ ۳. گچ‌بری با نقوش گیاهی؛ ۴. گچ‌بری با نقوش هندسی؛ ۵. گچ‌بری با نقوش نمادین (Schmidt, 1391: 421-426). تزیینات گچ‌بری یافت‌شده شباهت زیادی با بقایای کاوش شده تیسفون و کیش و همچنین بقایای چال طرخان که هم‌اکنون در موزه‌ی برلین و موزه‌ی هنری پنسیلوانیا است، دارد؛ کاخ تیسفون را هرتسفلد متعلق به دوره شاپور اول (۲۷۲ تا ۲۴۱ میلادی) و رویتر و واچموث آن را متعلق به زمان شاهنشاهی خسرو اول (۵۷۹-۵۲۱ میلادی) می‌دانند (Kimbal, 1391: 442).



شکل ۵- تزیینات گچ‌بری کشف‌شده از بنای ساسانی تپه حصار دامغان (اشمیت، ۱۳۹۱؛ A: تصویر ۷۲؛ B: تصویر ۷۵؛ C: تصویر ۷۸)

### نقاشی

قطعاتی از نقاشی در بنای ساسانی تپه حصار دامغان به دست آمد. در مجموع ۵ قطعه نقاشی کشف‌شده از اتاق شماره ۴ و سرسرای ستون‌دار روشن می‌سازد که علاوه بر گچ‌بری و تندیس‌های گچی، برخی قسمت‌های ساختمان را با نقاشی تزیین کرده‌اند که دو قطعه از آن‌ها را می‌توان به یک سوارکار در حال تاخت نسبت داد (شکل ۶). رنگ‌های به کار رفته در نقاشی‌ها شامل قرمز ارغوانی، آبی، جگری، قرمز آخراپی و سفید بوده است. شواهدی در حین کاوش به دست آمده که نشان می‌دهد برخی دیوارها را دست‌کم با یک رنگ نقاشی کرده‌اند (Schmidt, 1391: 426). نمونه‌های بسیاری از نقش شکار از دوره‌ی ساسانی شناخته شده است و در دوره‌ی اسلامی نیز می‌توان به نقاشی مشابهی در خرابه المفجر اشاره کرد (شکل ۷).



شکل ۶- بازسازی نقاشی کشف‌شده از تپه حصار دامغان (Schmidt, 1391: fig. 175)



شکل ۷- نقاشی از کاخ خربه المفجر از سده‌های آغازین دوره‌ی اسلامی مشابه نقاشی کاخ دامغان (Grabar, 1976)

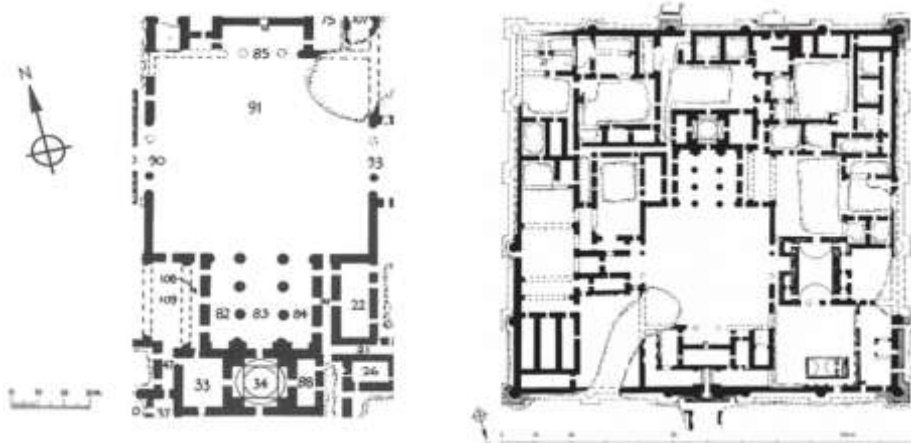
### تزئینات چوبی و یافته‌های دیگر

از نظر تزئینات روی مواد زوال‌پذیر باید گفت که بر روی تکه‌های پوسیده‌ی درب چوبی بین ورودی راهروی سرپوشیده‌ی شماره ۶ و اتاق ۴ آثار برجسته‌کاری دیده می‌شود (Schmidt, 1391: 420).

علاوه بر یافته‌های فوق‌الذکر و سفال، سکه‌ها از مهم‌ترین یافته‌های کاوش بنای ساسانی تپه حصار دامغان محسوب می‌شوند (ibid, 1391: 427-428). سکه‌ای از سرسرای ستون‌دار، بین ستون‌های ۳۹ و ۴۴ به دست آمد که احتمالاً به خسرو اول ساسانی تعلق دارد. دو سکه‌ی دیگر به خسرو، پادشاه اشکانی بین سال‌های ۱۰۹ تا ۱۳۰ میلادی و گودرز، بین سال‌های ۴۰ تا ۵۱ میلادی متعلق بودند (Schmidt, 1937: 332). پس از این بیش‌ترین یافته‌ها را سفالینه‌ها تشکیل می‌دهند که بیش‌تر با قطعاتی از ظروف برای شناخت توالی فازهای مختلف دوره‌ی ساسانی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند.

### تاریخ‌گذاری بنا

ارنست هرتسفلد کاخ ساسانی تپه حصار دامغان را به سده‌های آغازین دوره‌ی ساسانی نسبت می‌دهد (Herzfeld, 1381: 309). فردریش وایچموث بر اساس مقایسه گچ‌بری‌های دامغان با تزئینات گچی پیدا شده در تیسفون آن را به دوره‌ی پایانی ساسانی و پایان سده‌ی ششم میلادی منسوب می‌کند (Schmidt, 1391: 427). اریک اش‌میت از نظر ماهیت گچ‌بری‌های تیسفون و شباهت آن با دامغان، بیش‌تر نظر دوم را مد نظر داشته و سکه خسرو اول نیز بر نظر ایشان صحه می‌گذارد (ibid, 1391). همانندی نزدیک همه‌ی گچ‌بری‌های سراسر شاهنشاهی از کیش و تیسفون در مغرب تا دامغان در مشرق، و پیوند بسیاری از نقش و نگارهای اتاق بستان تأیید می‌کنند که همگی در تاریخ متأخری ساخته شده‌اند و احتمالاً مکتب واحدی از استادکاران عامل این پیدایی ظاهراً ناگهانی در گچ‌بری آرایشی بوده‌اند. امبرتو شرانو شباهت جالبی بین این بنا و بنای هاترا دیده، وی معتقد است اصل کاخ دامغان در شمال ایران به الگوی پارت غربی در کاخ هاترا برمی‌گردد: ایوان بزرگ مستقیماً به اتاق چهارگوش تخت شاهی می‌پیوندد (Bussagli & Scerrato, 1376: 50).



شکل ۸ و ۹- پلان دارالاماره کوفه و جزئیات ایوان ستون‌دار (After Creswell & Allan, 1989: fig.2)

دو نتیجه مهم از معماری دوره‌ی پایانی باستان و به خصوص دوره‌ی پایانی ساسانی، یکی گنبد روی گوشواره و دیگری تکوین ایوان، در رشد معماری ادوار بعدی نقش حیاتی داشت (Pope, 1383: 47) که هر دو، در بنای ساسانی دامغان به خوبی دیده می‌شود. فرهنگ و سنت‌ها نیز بلافاصله به راه خود ادامه داد و تا مدت‌ها با همین سبک و سیاق ساسانی دوام آورد، چنانکه معمار غیر مسلمان که پیش‌تر برای آخرین پادشاه ساسانی کار کرده بود (Pope, 1387: 1129) در بنای مسجد کوفه، سرستون‌هایی به شیوه‌ی تخت جمشید به کار برد (Hilenbrand, 1387: 68). با این وصف شبیه‌ترین بنا به بنای دوره‌ی پایانی ساسانی کاوش‌شده در تپه حصار دامغان دارالاماره کوفه است (شکل ۸ و ۹) که به احتمال زیاد زمان آن بر اساس گفته زیاد بن ابیحی حدود ۶۷۰ میلادی است، اما بر خلاف این، در آن‌جا جزئی از کاخ محسوب می‌شد، همچنین با بازسازی پیشنهادی بنای دامغان، می‌توان شباهت بسیاری با بنای گنبددار و ایوان قصر اسلامی اُخیدر در سده دوم هجری یافت (Bell, 1914: 44-51). هر چند که برخی همچون لیونل بی‌پر به این تأثیرات اعتقادی نداشتند از منظر دیگر به بررسی قضیه پرداخته و به عملکرد پیشینه معماری اعتقاد داشت که نه در منابع و نه از شواهد باستان‌شناسی به وضوح قابل تشخیص نیست (Bier, 1993: 59) و درباره تالار سه ایوانی (شکل ۱۰)، مسعودی (Mas'udi, 1861: vol.7, 192-193)، در سده دهم به نمونه اولیه حیراء اشاره می‌کند (برای اطلاع بیش‌تر بنگرید به: Maria Vittoria Fontana, 1986, Art in Iran, Encyclopædia Iranica).



شکل ۱۰- بازسازی نمای ایوان بنای ساسانی تپه حصار دامغان (After Kimball, 1938: 582)

### کاربری بنا

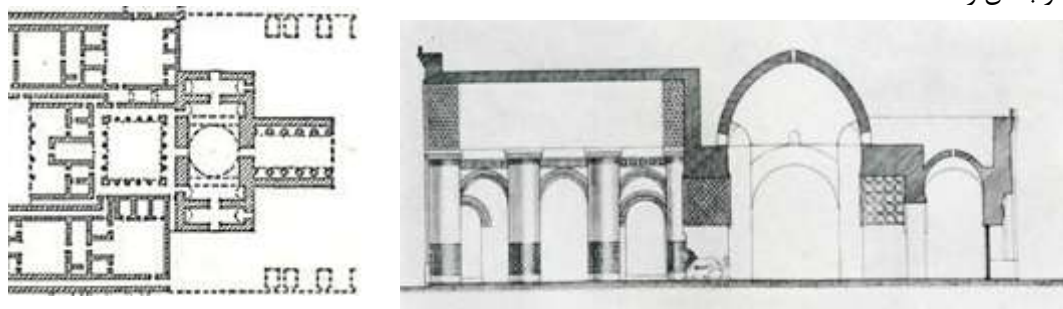
ارنست هرتسفلد آورده که در کتاب بندهشن بزرگ یکی از آتش‌های طبیعی در نزدیکی دامغان در ولایت قومس قرار دارد (Herzfeld, 1381: 309). شاید این، لویی واندنبرگ را بر آن داشته که در کتاب معروفش «باستان‌شناسی ایران باستان» چنین بنویسد: «دکتر اریک اشمیت در محل تپه حصار دامغان به جستجوی شهر گمشده‌ی صد دروازه [هکاتوم پیلوس] پایتخت اشکانیان پرداخت و نتیجه‌ای به دست نیاورد، اما از زمان ساسانیان آتشی در این محل پیدا شده که از عهد قباد اول بود و نقاشی‌های بسیار زیبایی روی دیوارهایش دیده می‌شود» (Vanden Bergh, 1347: 13-14). در رساله‌ی شهرستان‌های ایران‌شهر به قومس و آتشگاه موجود در آن اشاره شده است (Daryaei, 1388: 38). در کتاب زند آگاهی، بندهشن بزرگ آمده است در کومش (قومس) آتشکده‌ای بوده که خود به خود می‌سوخته است (Bahar, 1369: 92; Haghghat, 1379: 14 & Taheria, 1347: 14). در مروج الذهب و معادن الجواهر درباره این آتشکده آمده که «در قومس نیز آتشکده بزرگی به نام حریش که معلوم نبود کی ساخته است. گویند اسکندر وقتی به آن‌جا تسلط یافت آتشکده را به حال خود گذاشت و خاموش نکرد. گویند به روزگار پیش در این‌جا شهری بزرگ بوده که بنایی عجیب داشته است و در آن‌جا خانه‌ای بزرگ بوده با ساختمانی شگفت بوده که بت‌هایی داشته و چون این شهر و خانه‌های آن ویران شده، این خانه را ساخته و آتش را در آن نهاده‌اند» (Mas'udi, 1344: vol.1, 604). طبق گزارش‌های تاریخی به نظر می‌رسد این بنا در زلزله شدیدی به سال ۲۴۱ هجری ویران شده است (Isfahani, 1367: 176).

### چرا بنای تپه حصار دامغان کاخ نیست

از مهم‌ترین ویژگی کاخ ارتباط گرفتن با فضاهای دیگر است؛ در واقع «بنای گنبددار با یک ایوان ستون‌دار» (شکل ۱۱) همچون نمونه‌ی عمارت خسرو در قصر شیرین (شکل ۱۲) حد فاصل حیاط به عنوان فضای عمومی عمارت و اتاق‌ها و حیاط‌های



بخش‌های خصوصی‌تر کاخ قرار می‌گرفت و این با ماهیت بنای کاوش‌شده در دامغان منافات دارد که فقط از طریق ایوان ستون‌دار به آن راه داشته‌اند.

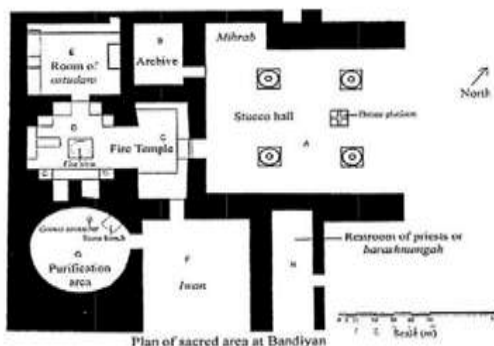


شکل ۱۱- برش بنای تپه حصار دامغان (After Kimball, 1938: 582) شکل ۱۲- پلان بخشی از عمارت خسرو، قصر شیرین (Vanden Bergh, 1347: 98)

### چرا بنای تپه حصار آتشکده است

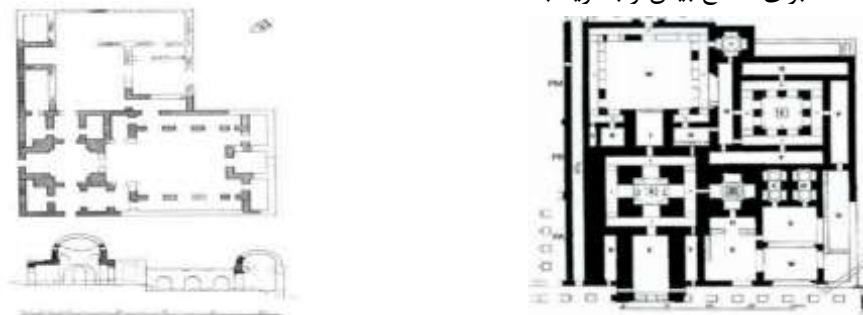
از یک سو با پژوهش در بناهایی از دوره‌ی ساسانی مانند تالار ستون‌دار در مجموعه مذهبی تخت سلیمان روشن می‌شود که تالار PA و PB به آتشکده‌ی PC منتهی می‌شود و از سوی دیگر در پژوهش‌های جداگانه درباره‌ی آتشکده‌ها در دوره‌ی ساسانی می‌توان سه فاز معماری برای آن‌ها مشخص کرد که در هر فاز تغییراتی در ساختار بنای آتشکده ظاهر می‌شود (Hozhabri, 2013). با بررسی چهارطاق‌ها در سده آغازین دوره‌ی ساسانی مشخص شد که: ۱. تمام آن‌ها به شکل مربع هستند؛ ۲. تمام آن‌ها در جهات فرعی ساخته شده‌اند؛ ۳. تمام آن‌ها دارای راهروی طواف در پیرامون هستند؛ ۴. بر فراز آن‌ها گنبدی بر روی چهار جرز قرار می‌گرفته است؛ ۵. در بیش‌تر آن‌ها می‌توان اتاق‌هایی وابسته به بنا را تشخیص داد (کنارسیاه، فراشبند، نگار، کوه خواجه، تخت سلیمان و بیشاپور) و در شمار اندکی از آن‌ها این الحاقات، مربوط به مراحل بعدی هستند (شیان، برخی از اتاق‌های کنارسیاه) و در برخی دیگر اثری از الحاقات قابل مشاهده نیست (زرشیر) یا آن‌ها داشته و محقق به تهرنگ آن توجه نکرده است؛ ۶. تمام آن‌ها کاربری مذهبی داشته و به استثنای یک نمونه که احتمال داده‌اند کلیسا است، بقیه آتشکده‌هایی از سده آغازین دوره‌ی ساسانی هستند (Hozhabri, 1385).

همچنین، می‌توان با بررسی آتشکده‌های میانه‌ی دوره‌ی ساسانی به نکات زیر اشاره کرد: ۱. تمام آن‌ها در جهات فرعی قرار دارند؛ ۲. راهروی طواف از پیرامون بنا حذف شده است؛ ۳. از شکل چهارطاق به اتاق چلیپایی تغییر شکل داده‌اند؛ ۴. معمولاً از درگاه شرقی امکان دسترسی به درون بنا ممکن بوده است (بندیان، تهرنگ تپه، شیان) و گاهی از غرب (حاجی‌آباد دارابگرد) و نیز گاهی از جنوب (PD و B تخت سلیمان)؛ ۵. معمولاً درگاه یا درگاه‌هایی از درون اتاق چلیپایی به اتاق‌های مجزای دیگری راه می‌یافته است؛ ۶. در نمونه‌های بزرگ‌تر همچون بندیان درگز و تخت سلیمان، حد فاصل بین آتشکده و فضاهای خارجی برای آن که بلافاصله از بیرون به محوطه مقدس آتشکده وارد نشوند، یک اتاق مستطیل شکل قرار دارد که در نمونه حاجی‌آباد احتمالاً به صورت راهروی بوده است؛ ۷. کاربری تمام آن‌ها آتشکده است؛ ۸. احتمالاً آتشدان در مرکز اتاق چلیپایی قرار می‌گرفته است؛ همچون بندیان درگز و میل حرم (Kaim, 2001: 9) کاربری یکی از اتاق‌های جانبی به عنوان «معبد آناهیتا» بوده است (همچون تالار ستون‌دار تخت سلیمان؛ تالار ستون‌دار بندیان درگز و اتاق ۱۱۴ در حاجی‌آباد) (شکل ۱۳).



شکل ۱۳- پلان آتشکده‌ی بندیان درگز؛ خراسان (After Rahbar, 1998: 250)

در نهایت، می‌توان درباره‌ی آتشکده‌های دوره‌ی پایانی ساسانی اظهار داشت که: ۱. این آتشکده‌ها نیز در جهات فرعی قرار دارند؛ ۲. ایوان به معماری بنا افزوده شد (مانند افزودن ایوان سنگی به آتشکده‌ی تخت سلیمان - شکل ۱۴ و نیز آتشکوه محلات)؛ ۳. احتمالاً راهروی طواف دوباره در پیرامون بنا شکل نگرفت؛ ۴. حیاطی با ستون‌هایی با مقطع مستطیلی در جلوی ایوان ایجاد شد (همچون چهارتاقی رهنی - شکل ۱۵) ۵. نقشه‌ی ساختمان دوباره از چلیپایی شکل درون‌گرا به حالت چهارتاقی برون‌گرا درآمده است (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: Hozhabri, 2013)

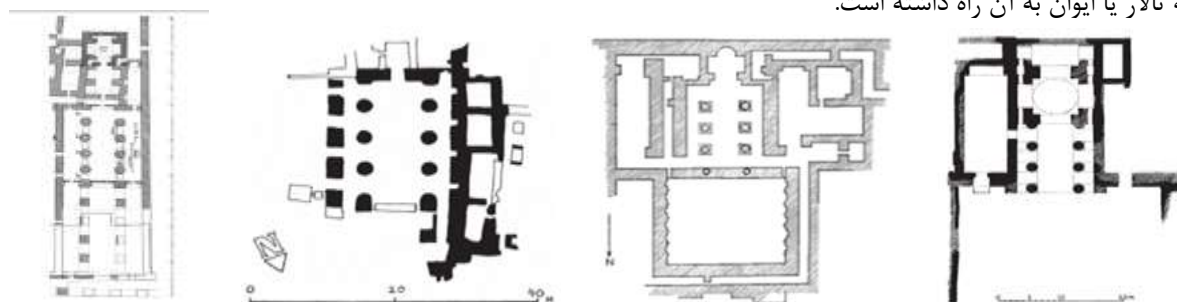


شکل ۱۴- تخت سلیمان (Naumann, 1977: fig.24) شکل ۱۵- چهارتاقی رهنی یا رونی (Vandae, 2012: 82)

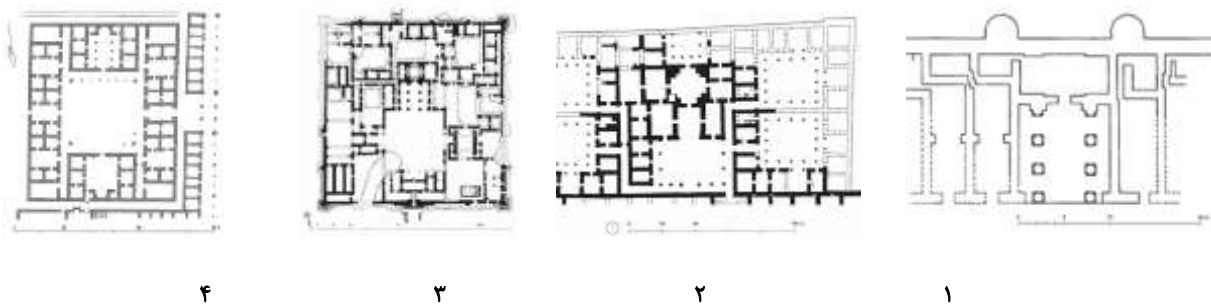
با این وصف فرم چهارتاقی بنای ساسانی تپه حصار دامغان شباهت‌هایی را با مدل آتشکده‌های سده آغازین دوره‌ی ساسانی که راهروی طواف دارند نشان می‌دهد و از سوی دیگر با ایوان ستون‌دار بنای تپه حصار همچنین مشابه آنچه در دوره‌ی میانه‌ی ساسانی (همچون بندیان درگز) و بیش‌تر از دوره‌ی پایانی ساسانی (مانند عمارت خسرو) است که در طی فازهای بعدی تکمیل شده است. همچنین اتاقی که در آن نقاشی به دست آمد مانند اتاق گالری نقاشی‌ها در نزدیک آتشکده در کوه خواجه سیستان قرار گرفته است (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: Rahmani, et. al, 1396).

#### مقایسه بنا

آنچه مسلم است این که در دوره‌ی ساسانی چهارتاقی در بناهای مختلف همچون قلعه (مانند قلعه دختر فیروزآباد)، کاخ (همچون کاخ اردشیر در فیروزآباد) و بنای مذهبی به کرات استفاده شده است. بنابراین چهارتاقی به عنوان یکی از عناصر اصیل معماری در دوران اسلامی به عنوان شالوده معماری ایرانی همچنان در بناهای مختلف تکرار شد که برای نمونه در دارالاماره کوفه و نیز اخیدر مشابه با نمونه‌های ساسانی ایجاد شد (Ritter, 2019)، همچنین در دوره‌ی پایانی ساسانی رواق ستون‌دار با ستون‌هایی با مقطع مستطیل در جلوی ایوان که بیش‌تر ستون‌دار بود نیز به عناصر معماری ایرانی افزوده شد که در دوره‌ی اسلامی به عنوان یک الگوی رایج در بسیاری از بناها همچون اخیدر و عجم ادامه یافت (ibid, 2019). اما ترکیب چهارتاقی یا همان اتاق گنبددار و ایوان یا تالار ستون‌دار در جلوی آن که در دوره‌ی ساسانی شکل گرفت هم در معماری آتشکده‌ها و هم در ساخت کاخ‌ها استفاده شده است (شکل ۱۶). با وجود شباهت‌های ظاهری بسیار زیاد بین آن‌ها، اما تفاوت اصلی در عملکرد آن‌هاست: در کاخ‌ها عنصر اصلی شامل صحن با یک حوض، ایوان ستون‌دار و در نهایت از آن اتاق گنبددار می‌شود با دیگر بخش‌های مختلف کاخ ارتباط برقرار کرد (شکل ۱۷) و در آتشکده عنصر اصلی در واقع مکان مقدس آتش در اتاق گنبددار بوده که تالار یا ایوان به آن راه داشته است.



شکل ۱۶- بناهای ساسانی با ایوان ستون‌دار: ۱- دامغان (After Kimball, 1938: fig.166)؛ ۲- کیش (After Watelin, 1938: fig.169)؛ ۳- چال طرخان (After Kröger, fig.130)؛ ۴- تخت سلیمان (Huff & Kröger, fig.79).



شکل ۱۷- بناهای اسلامی با ایوان ستون‌دار: ۱- دارالاماره امان (After Arce, 2009: 212)؛ ۲- تل الاخيدر (After Finster & Schmidt, 2005: fig.5)؛ ۳- دارالاماره کوفه (After Creswell & Allan, 1989: fig.2)؛ ۴- عنجر (After Finster, 2005: fig.4)

### نتیجه‌گیری

با توجه به مقایسه معماری و نیز یافته‌هایی مانند سکه، به نظر می‌رسد بنای ساسانی تپه حصار دامغان از دوره‌ی پایانی ساسانی باشد. از آنجایی که ایوان بنای حصار مشابه با ایوان‌های شناخته‌شده در مجموعه تخت سلیمان و نیز آتشکده آتشکوه محلات است احتمال این که از سازه‌های اواخر دوره ساسانی باشد بیشتر می‌شود. هر چند در این بنا هیچ آثار غیر منقولی همچون آتشدان، مجمرهای منقول و غیره به دست نیامد، اما علی‌رغم مشابهت‌هایی که با عمارت خسرو، کاخی از دوره‌ی پایانی ساسانی یا شاید سده‌های آغازین دوره‌ی اسلامی و نیز دارالاماره کوفه دارد با این وصف با استناد به دلایل ذیل تردیدی باقی نخواهد ماند که این بنا آتشکده‌ای از دوره‌ی پایانی ساسانی بوده است.

۱. چهارتاقی دامغان به هیچ فضای معماری دیگر راه نمی‌گیرد.
۲. درگاهی پیش از چهارتاقی دامغان از ایوان ستون‌دار به یک اتاق مستطیل راه می‌یابد که اتاق نقاشی‌ها است و دقیقاً شبیه به آتشکده کوه خواجه و گالری کنار است.
۳. تالار ستون‌دار و آتشکده‌ی تخت سلیمان الگوی ساخت بنای مذهبی دامغان است.
۴. پلان چهارتاقی دامغان گرچه مشابه است با نمونه‌های اولیه‌ی آتشکده که دارای راهروی طواف هستند، اما عنصر ایوان که از ویژگی‌های معماری دوره‌ی پایانی ساسانی گویای این است که احتمالاً آتشکده‌ی دامغان در سده آغازین دوره‌ی ساسانی ساخته شده و در دوره‌ی پایانی ساسانی گسترش یافته است.

با این وصف می‌توان بنای کاوش‌شده در دامغان را آتشکده‌ای از دوره‌ی پایانی ساسانی دانست که مشابهت‌هایی با اتاق گنبددار آتشکده‌های شناخته‌شده از دوره ساسانی داشته است. گویا تالارهای ستون‌دار PA و PB منتهی به آتشکده‌ی PC تخت سلیمان که منسوب به اواخر دوره ساسانی است الگوی آن بوده است. با این وصف بنای ساسانی کشف‌شده در تپه حصار دامغان شباهت‌هایی را با توضیحات «بتکده جریش» که مسعودی در مروج الذهب از قومس گزارش کرده، نشان می‌دهد که در قرن سوم هجری با زلزله‌ای تخریب شد.

### سپاس‌گزاری

این مقاله حاصل بخشی از نتایج پایان‌نامه‌ی علی هژبری برای اخذ درجه‌ی دکتری دانشگاه تهران با راهنمایی دکتر حسن کریمیان با عنوان «ساختار اجتماعی و سازمان اعتقادی ایرانیان در قرون اولیه‌ی اسلامی؛ مطالعه‌ی موردی: تطور معماری آتشکده‌ها و پرستشگاه‌های زردشتی» است. از آقایان دکتر جواد نیستانی و دکتر کمال‌الدین نیکنامی برای مشاوره در پایان‌نامه و از آقایان دکتر محمداسماعیل اسماعیلی جلودار، دکتر مهدی موسوی کوهپر، دکتر مجید منتظرظهوری برای راهنمایی‌های ارزنده و همچنین از راهنمایی‌های آقای دکتر یوسف مرادی برای برطرف کردن برخی اشکالات مقاله بسیار سپاس‌گزاریم. این نوشته تقدیم می‌گردد به استاد احسان (اسماعیل) یغمایی به پاس تلاش در حفاظت از تپه حصار.

### کتاب‌نامه

۱. آزاد، میترا، ۱۳۹۲، «تداوم معماری مذهبی ساسانی در مسجد تاریخانه دامغان، تحلیل مقایسه‌ای آتشکده تپه حصار و

۲. مسجد تاریخانه دامغان»، صفه، شماره ۶۱، صص ۸۵ تا ۱۰۳
۳. ابن حوقل، محمد، ۱۳۶۱، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران
۴. اشمیت، اریخ، ۱۳۹۱، کاوش‌های تپه حصار دامغان، ترجمه کورش روستایی، سمنان: انتشارات اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سمنان
۵. اصفهانی، حمزه، ۱۳۶۷، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر
۶. افشار، ناصر و حسن معمارزاده، «کاخ ناپیدای ساسانیان در تپه حصار دامغان»، رشد آموزش تاریخ، شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۹)، صص ۴۰ تا ۴۲
۷. اندرودی، الهام و مژگان آقایی میبیدی، «واکوی معماری پیش از تاریخ در شمال شرق فلات ایران با تمرکز بر تحولات معماری بخش‌های مسکونی-آئینی تپه حصار دامغان»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۲۸ (بهار ۱۴۰۰)، صص ۵۳ تا ۷۱
۸. بوسالی، ماریو و امبرتو شراتو، ۱۳۸۹، هنر پارت و ساسانی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی
۹. بهار، مهرداد، بندهشن، نوشته فرنیغ دادگی، تهران: توس
۱۰. بیهقی، علی بن زید، ۱۳۶۱، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمینیار، تهران: فروغی
۱۱. پوپ، آرتور اپهام، ۱۳۸۳، معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: اختران
۱۲. پوپ، آرتور اپهام، ۱۳۸۷، سیری در هنر ایران، جمعی از مترجمان، تهران: علمی و فرهنگی
۱۳. دریایی، تورج، ۱۳۸۸، شهرستان‌های ایران‌شهر، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس
۱۴. حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۷۹، شناسنامه آثار تاریخی کومش، تهران: کومس
۱۵. حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۴۷، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور
۱۶. سیدیزدی، سیدمحمد و دیگران، ۱۳۹۷، «نقش قوس در دولت اسماعیلیه نزاری ایران»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، شماره ۱۲ (بهار و تابستان ۱۳۹۷)، صص ۱۶۹ تا ۱۸۴
۱۷. صالحی کاخکی، احمد و زهرا ملکپور شهرکی، «مکان‌یابی ایالت قوس بر اساس منابع تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی»، دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، آبان‌ماه ۱۳۹۴
۱۸. طاهریا، محمدعلی، ۱۳۴۷، «دامغان پایتخت ۶۰۰۰ ساله»، اولین نشریه شورای جشن شاهنشاهی شهرستان دامغان، ۱، صص ۱۱ تا ۲۰
۱۹. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد بن محمد بلعمی، تصحیح محمد روشن، تهران: سروش
۲۰. عسگری، سیدمرتضی، ۱۳۸۷، یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، مترجم عظامحمد سردارنیا، ۴ جلد، تهران: دانشکده اصول دین
۲۱. فرای، ریچارد، ۱۳۴۴، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۲۲. کیمبل، فیسکه، ۱۳۹۱، «ساختمان ساسانیان تپه حصار»، در: کاوش‌های تپه حصار دامغان، نوشته اریخ اشمیت، ترجمه کوروش روستایی، سمنان: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سمنان، صص ۴۳۷ تا ۴۴۲
۲۳. لسترنج، گی، ۱۳۷۷، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی
۲۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۴۴، مروج الذهب و معادن الجوهر (ج ۱)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۲۵. موسوی، احمد، ۱۳۶۸، «تاریخ شهر دامغان»، در: بناها و شهر دامغان، تهران: نشر فضا
۲۶. واندنبرگ، لوئی، باستان‌شناسی ایران باستان، ۱۳۴۷، ترجمه عیسی بهنام، تهران: دانشگاه تهران
۲۷. ورث، چارلز مارتین؛ ۱۳۶۶، «قوس»، شهرهای ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، جلد دوم، جهاد دانشگاهی، تهران
۲۸. هرتسفلد، ارنست، ۱۳۷۳، ایران در شرق باستان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۹. هیلن براند، رابرت، ۱۳۸۷، معماری اسلامی: فرم، عملکرد و معنی، ترجمه ایرج اعتصام، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری
۳۰. یعقوبی، احمد بن اسحاق، ۱۳۸۱، البلدان، کهن‌ترین متن جغرافیایی مسلمانان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی فرهنگی
31. Arce, I., 2009, The Palatine City at Amman Citadel: The Construction of a Palatine Architecture under the Umayyads (II). In: *Bartl/Moaz, Residences*, 183-216.
32. Bell, Gertrude Lowthian, 1914, *Palace and Mosque at Ukhaidir: A Study in Early Mohammdan Architecture*, London: Oxford.
33. Bier, Lionel, 1993, "The Sasanian Palaces and Their Influence in Early Islam", *Ars Orientalis*, No. 23, pp. 57-66
34. Creswell, K. A. C. and J. W. Allan, 1989, *A Short Account of Early Muslim Architecture*: Revised Edition, Oxford, Cairo.
35. Finster, B. and J. Schmidt, 2005, "The Origin of Desert Castles: Qasr Bani Muqatil, Near Karbala, Iraq", *Antiquity*, No. 79, pp. 335-349.
36. Fontana, Maria Vittoria, 1986, "Art in Iran", XII. Iranian Pre-Islamic Elements in Islamic Art, *Encyclopædia Iranica*, <https://www.iranicaonline.org/articles/art-in-iran-xii-iranian-pre-islamic-elements-in-islamic-art>
37. Grabar, O., 1976, "The Paintings", *Khirbat al-Majfar, An Arabian Mansion in The Jordan Valley*, R. W. Hamilton, Oxford: Edité par Clarendon Press
38. Hozhabri, A., 2013. "The Evolution of Religious Architecture in the Sasanian Period", *SASANIKA*, *Archaeology* 18: 1-40.
39. Huff, D., 1993, "Architecture Sasanide", In: *Splendeur des Sassanides: L'empire perse entre Rome et la Chine [224-642]*, Ed. by B. Overlaet, (12 février au 25 avril 1993), Bruxelles, pp. 45-65.
40. Huff, D., 2014, "Das Plansystem von Ardašīr-xwarrah: Agrarkolonisatorisches Großprojekt und gebautes Staatsmodell eines von Gott gegebenen Königtums", In: *Raumkonzeptionen in antiken Religionen Beiträge des internationalen Symposiums in Göttingen*, Ed by K. Rezanja, 28. und 29 Juni 2012 (Wiesbaden 2014), pp. 153-210.
41. Rahbar, M., 1998, "Découverte d'un monument d'époque sassanide à Bandian, Dargaz", *Studia Iranica*, Vol. 27, pp. 213-250.
42. (Nord Khorassan), Fouilles 1994 et 1995", *Studia Iranica*, vol. 27/2: pp. 213-250.
43. Ritter, Markus, 2019, "Eastern Elements in Umayyad Architecture: Audience Hall and Ceremonial Space in Residences", *Sasanidische Spuren in der byzantinischen, kaukasischen und islamischen Kunst und Kultur*, Mainz: Römisch-Germanischen Zentralmuseums, pp. 37-60.
44. Kaim, Barbara, 2001, *Zarathushtrian Temple of Fire: Excavations in Turkmenistan*, Warsaw, Agade.
45. Kimball, F., 1938, The Sasanian Building at Dāmghān (Tepe Hīšār). In: *A Survey of Parsian Art*, A. U. Pope and P. Ackerman, Vol. 2, pp. 579-583.
46. Kröger, J., 2019, "Sasanian Stucco", *Syria Supplement*, No. 5, pp. 337-349.
47. Kröger, J., 1982, *Sasanidischer Stuckdekor: Ein Beitrag zum Reliefdekor aus Stuck in sasanidischer und frühislamischer Zeit nach den Ausgrabungen von 1928/9 und 1931/2 in der sasanidischen Metropole Ktesiphon (Iraq) und unter besonderer Berücksichtigung der Stuckfunde von Taht-i Sulaiman (Iran), aus Nizāmābād (Iran) sowie zahlreicher anderer Fundorte*, Mainz: Baghdader Forschungen.
48. Mousavi, A. and W. M. Sumner, 2012, Land Before Memory: Prehistoric Iran (6000-1500 BC), In: Mousavi, A., Stronach, D., Gerster, G., Beazley, E., Harverson, M., Huff, D., Sumner, W. M. & Wilkinson, T.J. (Eds.), *Ancient Iran from the Air*, Philipp Von Zabern Verlag, Darmstadt: 28-38.
49. Naumann, Rudolf, 1977, *Die Ruinen von Tacht-e Suleiman und Zendan-e Suleiman und Umgebung*, Berlin, tr. Farāmarz Najd Sami'i as Virānahā-ye Taht-e Solaymān wa Zendān-e Solaymān, Tehran, 1995
50. Schroeder, Eric, 1977, "Islamic Architecture C: Standing Monuments of the First Period," in: *A Survey of Persian Art*, Vol. III, eds. A. U. Pope and P. Ackerman, 3rd. ed., pp. 930-66.
51. Schmidt, E. f., 1937, *Excavation at Tepe Hissar- Damghan*, Philadelphia: The University of Pennsylvania.
52. The Oriental Institute of the University Chicago, *Air View of the Hissar Mound Near Damghan*; AE 32: [https://oi.uchicago.edu/gallery/iran-aerial-survey-flights#10F7\\_72dpi.png](https://oi.uchicago.edu/gallery/iran-aerial-survey-flights#10F7_72dpi.png)
53. Watelin, L. C., 1938, "The Sāsānian Buildings near Kish", In: *A Survey of Persian Art*, eds. A. U. Pope and P. Ackerman, Vol. II, pp. 584-592.

